

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات عرضه و طرح

برگه جلسه:

صفحه 1637 و 1638

**روایت اول:** و عنه عن ابيه عن النوفلى عن السكونى عن ابى عبدالله - عليه السلام - قال: قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - : ان على كل حق حقيقة و على كل صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه»<sup>1</sup>.  
روایت در کافی از علی بن ابراهیم از ... است و مطابق موازین مشهور رجال موثقه است. در ارتباط با تحلیل محتوایی روایت، بعداً گفتگو خواهیم کرد.

**روایت دوم:** از رساله راوندی است و البته با سند نامعتبر تا به دست ما از شیخ صدوق عن ابيه عن سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابى عمير عن جميل بن دراج عن ابى عبدالله - عليه السلام - قال: الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام فى الهلكة؛ ان على كل حق حقيقة و على كل صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه»<sup>2</sup>.  
**روایت سوم:** منقول در کافی با سند معتبر و متعدد از عبدالله بن ابى يعفور از امام صادق - عليه السلام - است، با این تعبیر:  
قال: «اذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهداً من كتاب الله او من قول رسول الله - صلى الله عليه و آله - و الا فالذى جاءكم به اولى به»<sup>3</sup>. و در روایت هر چند آمده است: «سألت ابا عبدالله - عليه السلام - عن اختلاف الحديث يرويه من نثق به و منهم من لا نثق به» و بحث ما فارغ از فرض تعارض ادله است؛ لکن سبقت این سؤال، اثری در عمومیت جواب از سوی امام - عليه السلام - ندارد.

**روایت چهارم:** منقول در کافی از محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن فضال عن على بن عقبة عن ايوب بن راشد عن ابى عبدالله - عليه السلام - قال: «ما لم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف»<sup>4</sup>.  
روایت به دلیل حضور ابن فضال موثقه است. و زخرف از کلام: کلام مموه و کذب است.  
**روایت پنجم:** منقول در کافی عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن ايوب بن الحرّ قال: سمعت ابا عبدالله - عليه السلام - يقول: «كل شيء مردود الى الكتاب و السنة و كل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف»<sup>5</sup>. روایت از جهت سند، معتبر است.

(جلسه شصت و دوم)

**روایت ششم:** به نقل جناب کلینی، از محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابى عمير عن هشام بن الحكم و غيره عن ابى عبدالله - عليه السلام - قال : «خطب النبى - صلى الله عليه و آله - بمنى فقال: ايها الناس! ما جاءكم عنى يوافق كتاب الله فانا قلته و ما جاءكم يخالف كتاب الله فلم اقله»<sup>6</sup>. سند روایت معتبر و ویژگی آن نقل قول مفاد روایات قبل توسط امام - عليه السلام - از پیامبر عظیم الشان - صلى الله عليه و آله - است.

**روایت هفتم:** با وجود نقل در کافی از نظر سند مرسله (عن رجل) است هر چند ناقل از رجل عبدالله بن بکیر از اصحاب اجماع است. متن حدیث این است: «عن ابى جعفر - عليه السلام - فى حديث قال: «اذا جاءكم عنّا حديث فوجدتم عليه شاهدا او شاهدین من كتاب الله فخذوا به و الا فقفوا عنده ثم ردّوه الينا حتى يستبين لكم»<sup>7</sup>. ویژگی این حدیث تاکید بر لزوم بودن یک یا دو شاهد از قرآن (یا قرآن و سنت) در راستای مفاد روایت است تا روایت قابل اخذ باشد. ویژگی دیگر توقف در مقابل روایتی است که از این ویژگی برخوردار نیست و رد آن به اهل بیت - عليه السلام - تا واقع روایت روشن گردد.

**روایت هشتم:** روایتی است غیر معتبر به نقل از امالی طوسی از امام باقر - علیه السلام - فی حدیث قال: «انظروا أمرنا و ما جاءكم عنّا فان وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به و ان لم تجدوه موافقاً فردّوه و ان اشتبه الامر علیکم فقفوا عنده و ردّوه الینا حتی نشرح لكم من ذلك ما شرّح لنا».<sup>8</sup>

در این روایت صرفاً به فرض موافقت (و بالاشاره: به فرض مخالفت) اشاره نشده بلکه از صورت شک و اشتباه هم یاد شده است.

**روایت نهم:** مرسله عیاشی در تفسیرش از سَدیر از امام باقر و امام صادق - علیهما صلوات الله - است با این تعبیر: «لا یصدّق علینا الا بما یوافق کتاب الله و سنة نبیه - صلی الله علیه و آله».<sup>9</sup>

روایات مرتبط با باب مورد نظر اختصاص به این نه روایت ندارد. آن چه نقل گردید، همگان در یک باب از ابواب و سائل بود، لکن این مقدار نقل برای رسیدن به قرار در مسأله و اظهار نظر کافی است.

(پایان جلسه)

1. الوسائل، ج 27، صفات القاضی، باب 9، ص 109 و 110، ح 10.

2. همان، ص 119، ح 35.

3. همان، ص 110، ح 11.

4. همان، ح 12.

5. همان، ص 111، ح 14.

6. همان، ح 15.

7. همان، ص 112، ح 18.

8. همان، ص 120، ح 37.

9. تفسیر العیاشی، ج 1، ص 20؛ همچنین ر.ک: الوسائل (به وصف سابق)، ص 123، ح 47.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث مهمی را تحت عنوان روایات عرضه و طرح شروع کردیم. عرض کردیم این بحث فارغ از بحث تعارض است و اهل بیت به صورت مطلق گفته اند که هر چه از ما می رسد را به قرآن عرضه کنید.

روایت پنجم در کتاب کافی شریف است. به هر حال ما بر روی این که حدیثی در کافی باشد به عنوان یک قرینه حساب می کنیم و این طور نیست که مثل برخی برایمان در کافی بودن هیچ اثری نداشته باشد و این طور هم نیست که اگر در کافی بود دیگر کافی باشد بلکه یک حد وسطی و به عنوان قرینه بر رویش حساب می کنیم.

عن عدة من اصحابنا (خود جناب کلینی دارد و شیخ حر هم در آخر کتاب در یکی از فوائد توضیح داده است و متفاوت است و بستگی دارد که بعدش احمد بن محمد بن خالد باشد یا احمد بن محمد بن عیسی باشد یا شخص دیگر، در آن جا دارد که رجال رجال معتبری است) عن احمد بن محمد بن خالد از پدرش از نضر بن سوید عن یحیی بن عمر بن حلبی عن ایوب بن حر قال سمعت ابا عبدالله یقول: کل شیء مردود الی الکتاب و السنة در این جا دارد که هر شیئی ممکن است مراد این باشد که هر

حرفی از ما یا از رفتار ما به شما رسید یا از دیگران، خاصیت این روایت این است که ندارد که هر چیزی که از ما رسید بلکه به صورت مطلق بیان می کند سندش هم که عالی است لذا به کار ما می آید. بعد ادامه دادند و کل حدیث لا یوافق کتاب الله حتماً از کتاب الله سنت هم هست حالا یا به صورت لفظی یا منطقی، من در کتاب فقه و حقوق قراردادهای در جلد دوم ذیل المؤمنون عند شروطهم بحث کرده ام. در این جا هم که خیلی روشن است چون مقابله با قبلی قرار گرفته است اگر هم نباشد مناطش می آید. این حدیث حتی نمی گوید مخالف قرآن باشد بلکه می گوید «لا یوافق» یک مرتبه می گوید مخالف نباشد یک مرتبه می گوید

باید موافق باشد در این صورت باید به دنبال موافق بگردیم و موافق از قرآن پیدا کرد. یک بحثی بین حقوقدانان وجود دارد که آیا موافقت شرط است یا عدم مخالفت کافی است و این بحث به نظرم از زمان مشروطه مطرح شده است و این بحث را هم باز من در همان کتاب کرده ام همان آدرس قبلی، من در آن جا گفته ام ما سه چیز نداریم (موافق، مخالف، غیر موافق ولو مخالف هم نباشد) حرف حساب و ناحساب در این جا زیاد وجود دارد. حدیث ششم در کافی شریف هست و سند هم معتبری است.

عن محمد بن اسماعیل، فضل بن شاذان، ابن ابی عمیر، هشام بن حکم و غیر هشام از امام صادق علیه السلام: محمد بن اسماعیل نیشابوری بندقی، راجع به ایشان بحث شده اختلافی هم است اما بیشتر گفته اند امامی، ثقة، فضل بن شاذان هم که روشن است ابن ابی عمیر، هشام بن حکم البته ایشان خیلی صحبت دارد و شخصیت مثبتی است، فکر می کنم اهل تسنن برای این که شخصیت ایشان را ملوک کنند در بحث عقائد نسبت هایی به ایشان داده اند و دشمنی هایی وجود دارد علاوه بر این که ایشان شریک هم دارد (و غیره) از امام صادق که حضرت فرمودند: جد ما رسول خدا ص خطبه ای را در منا خواندند، معمولا حرف های مهم را در اجتماع های مهم ایراد می کنند. حضرت فرمودند: ایها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلته و ما جاءکم یخلاف فلم اقله.

ظاهرا قضیه تا زمان پیامبر می رسد و از زمان ایشان این مسأله مطرح بوده است حالا آیا پیامبر پیش بینی آینده را می کردند یا این که خود زمان حضرت هم حرف و حدیث زیاد بوده است، و همه مثل هم نبوده اند و به پیامبر دروغ می بستند. در این جا حضرت واسطه هم نگذاشتند یا موافق است یا مخالف. آیا نمی شود واسطه تصور کرد؟ گویا می خواهند بگویند قرآن را چیزی را باقی نگذاشته است و قرآن ولی با عموماً همه چیز را بیان کرده است.

#### روایت هفتم از کافی

و عنه (محمد بن یحیی عطاری) عن احمد (قبلیش گفته مراد احمد بن محمد بن عیسی است) عن علی بن حکم انباری که از رجال شیعه است عن عبدالله بن بکیر فطحی بوده ولی گفته اند ثقة حتی گفته اند از اصحاب اجماع است عن رجل عن ابی جعفر ع. مشکل حدیث در همین عن رجل هست حال اگر کسی بگوید: اصحاب اجماع از هر کسی نقل کنند روایت قبول است این روایت معتبر می شود ولی ما این مبنا را قبول نداریم و آن شهادت کشی را هم حمل بر این می کنیم که خود آن ها انسان هایی بوده اند که همه آن ها را قبول داشته اند پس روایت می شود مرسله با این که در کافی است مگر این که کسی بگوید همین که در کافی باشد کافی است.

عن ابی جعفر ع: اذا جاءکم عنا حدیث فوجدتم علیه شاهدة او شاهدین من کتاب الله فخذوا به والا فقفوا عنده ثم ردوه الینا حتی یستبین لکم. اگر یک شاهد، دو شاهد از کتاب دیدید (این دارد موافق را معنا می کند یعنی موافق باید شاهد داشته باشد نه عدم مخالف البته نه شاهد خاص بلکه ممکن است شاهد عام داشته باشد و تحت قواعد عام قرآنی قرار می گیرد و هنر فقیه باید همین باشد که بتواند رد فرع کند بر اصل اگر این طور باشد دیگر گفته نمی شود که بسیاری از روایات ما از کار می افتد چون شاهد ندارد) جالب این است که حضرت نمی فرمایند که به دیوار بزنید بلکه می فرمایند توقف کنید و به ما برگردانید تا ما توضیح دهیم و ما هم حتما لازم نیست اهل بیت باشد بلکه کسی که کلامش فصل الخطاب باشد. حدیث هشتم از امالی شیخ طوسی است.

حسن بن محمد طوسی (پسر شیخ طوسی) در امالی پدرش از پدرش از مفید از جعفر بن محمد بن قولویه از محمد بن یعقوب، علی بن ابراهیم، محمد بن عیسی بن عبید، یونس، عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر ع. سند ضعیف است. عمرو بن شمر را گفته اند ضعیف.

انظروا امرنا و ما جاءکم عنا. نظر کنید در کار ما و آنچه می رسد شما را از ما (این که حضرت می فرمایند در کار ما نظر کنید و آن چه که از ما به شما می رسد، یعنی آن چه که از ما مستقیماً به شما برسد؟ یا رسیدن های بعد یعنی این حدیث برای ما هست که بعد می آیم و حضور حضرت نمی رسیم؟ مسلم این دومی هست یعنی جایی که با واسطه باشد آیا بی واسطه را هم شامل می شود یا نه؟ ممکن است از این باب که ممکن است تقیه باشد و امام کاری انجام دهند و ما هم بی واسطه ببینیم ولی باز هم باید به قرآن عرضه کنیم و حضرات معصومین کارشان تفسیر قرآن است یعنی در جایی که تقیه نباشد و ما یک برداشت دیگری از قرآن داشتیم ولی امام کار دیگری انجام دادند معلوم می شود که برداشت ما اشتباه بوده است) انظروا امرنا و ما

جاءکم عنا اگر دیدید موافقا للقرآن فخذوه و اگر موافق نیافتید همان عدم نیافتن کافی است برای رد و دیگر نگفته است که اگر مخالف بود رد کنید اما و ان اشتبه علیکم (یعنی دارد و ان لم تجدوا را معنا می کند) تنها روایتی که اشاره به قسم سوم کرده و بحث شک را مطرح کرده است این روایت است. این روایت با آن مطلبی که ما گفتیم که اگر تحت عام های قرآنی قرار بگیرد کافی است منافاتی ندارد چون گاهی شخص نمی تواند حتی عام قرآنی هم پیدا کند یا شبهه ی موضوعیه است. فقفا عنده، ردوه الینا حتی نشرح لکم من ذلک ما شرح لنا. علوم ائمه از امام قبلی به آن ها منتقل می شده است و خود ائمه هم علمشان را از امامان قبلی می گرفتند. ولی این روایت نامعتبر است و نمی توان از آن برداشت خاصی کرد. حدیث نهم مرسله ی عیاشی است.

نقل وسائل با خود عیاشی متفاوت است لذا من از خود عیاشی نقل کردم. از سدیر صیرفی از امام باقر و امام صادق ع عیاشی می گوید از این دو امام به من رسیده است. لا یصدق علینا الا بما یوافق کتاب الله و سنة نبیه. در این جا کتاب و سنت کنار هم آمده است ولی این روایت سند ندارد و مرسله است.

این نه روایت از یک باب وسائل آمده است، مطمئنا روایات دیگری هم وجود دارد ولی این نه روایت برای داوری کافی است. مراد از موافق قرآن و مخالف با قرآن چیست؟ به نظر ما یک برخورد سطحی گذشتگان داشته اند ولی در چند سال اخیر مقداری دقت بالا رفته و یک تفسیر جدیدی ارائه شده است.